

باز آفرینی تفکر دینی

سَمِیَه اسلامی



احیاء تفکر دینی و بازآفرینی و بازسازی اندیشه دینی مدت‌هاست که مشغله فکری پاره‌ای از مصلحان و عالمان و روشنفکران جامعه ما بوده است. در طول تاریخ همواره عده‌ای بوده‌اند که درد دین داشته‌اند و پالودن و پیراستن آن از پیرایه‌های ناروا و نادرست هر زمان را امیدوار بوده‌اند.

ما هم عده‌ای را به نام مصلح و احیاگر می‌شناسیم و از آن میان نامورترین و بزرگترین مصلحان را در عصر حاضر حضرت امام خمینی (ره) می‌دانیم.

سوالی که در ابتدا مطرح می‌کنیم و درباره آن به بحث می‌پردازیم این است که آیا اساساً «احیاء دین» گفتاری موجه و معقول است؟ آیا دین آن را تأیید می‌کند؟ مگر نه این است که دین به انسان‌ها حیات می‌بخشد و طراوتی را که زمینه تکامل آنهاست ایجاد می‌کند؟ پس با این وجود چگونه می‌توان از «احیاء دین» سخن گفت. در پاسخ به این سؤال باید گفت: اولاً، مراد و مقصود از «احیاء» در عبارت «احیاء دین»، احیاء تفکر و اندیشه دینی است نه

احیاء خود دین. حقیقت دین امری ثابت، مقدس و نامیراست و هیچگاه غبار کهنگی و کدورت را نمی‌پذیرد.

نکته‌ای که اکنون باید بدان اشاره کنیم این است که «احیاء اندیشه دینی» در روایات هم مورد تأیید واقع شده است. در لسان امیر بیان علی (ع) آمده است: «أحیوا السنة و أمتوا البدعة»^(۱) آن حضرت در وصف یاران مخلص خود فرمودند: سنت را احیاء و بدعت را بمیرانند. امام هشتم علی بن موسی الرضا (ع) نیز به یکی از شیعیانشان فرمودند: «أحیوا أمرنا»: امر ما را احیاء کنید.^(۲) مراد از «امر ما» در کلام حضرت، همان معارف و اندیشه‌های دینی است.

از اصول اولیه احیاء اندیشه دینی این است که اساساً اندیشه دینی نیازمند احیاء باشد تا به احیاء آن پرداخته شود. بدین معنا که زمانی احیاء اندیشه دینی معنا و مفهوم پیدا می‌کند که تفکر دینی مسلمانان مرده و ناقص و فرسوده باشد. فهم این که اندیشه دینی به راستی می‌گراید یا به کژی و ناراستی، در گرو علایم و نشانه‌هایی است که جامعه مرده را از جامعه زنده و سرپا باز می‌شناساند. استاد شهید مرتضی مطهری (ره) در کتاب حق و باطل دو نشانه برای مردگی و پژمردگی اندیشه دینی برمی‌شمرد:^(۳) نخست آن که در جامعه مرده یعنی جامعه‌ای که در آن اندیشه دینی آسیب دیده است، دروغ‌ها و نادرست‌ها نیکو جلوه می‌کنند و در دل می‌نشینند و راست و درست پنداشته می‌شوند ولی حقایق و راستی‌ها کریه و نادرست نمایانده می‌شوند و مهجور و متروک می‌مانند. مصداق این مدعا گرایش جامعه به سوی امور خیالی و غیرواقعی است. گرایش به سوی اموری که همیشه طرحی خارق‌العاده و معجزه‌آسا دارند. هم مصداقی دیگر از آن مدعاست. این نشانه را در جامعه امروز خود می‌بینیم.

نشانه دیگر تفکر «اعتقادگرایی» است. به این معنا که در جامعه دینی اندیشه و اعتقاد را همه چیز بدانند و برای عمل ارزشی قائل نباشند. این همان تئوری مرجئه است، یعنی سلاح تثبیت حاکمیت فرمانروایان و حکمرانان ظالم و غاصب اموی. آنان گرایش مرجئه را ایجاد کردند تا از حاصل اندیشه‌هاشان بهره‌برداری سیاسی نمایند و اعمال ناروا و ناشایست خود را صحیح و موجه و بدون عیب نشان دهند. با تاملی در جامعه امروز خود مع‌الأسف، این نحوه تفکر را شاهد هستیم و می‌بینیم که بسیاری از افراد دیندار چنین می‌اندیشند.

از نشانه‌های بیماری اندیشه دینی، وجود اندیشه سکولاریسم است. یکی از بزرگترین خطرهایی که اندیشه دینی ما را از یک قرن پیش در معرض تهدید قرار داده و می‌دهد، بینش سکولاریستی درباره دین است. سکولاریسم در یک منظر یعنی اندیشه‌ای که دین را حقیقتی آن جهانی و فراخاکی می‌داند و آن را با جهان خاکی و دنیای امروز نامربوط می‌انگارد. سکولاریسم، یعنی اعتقاد به کنار بودن دین از عرصه امور اجتماعی و جدا بودن نهادهای سیاسی - اقتصادی و... از دین. در غرب این سخن که دین توان اداره دریای جوشان و خروشان و پرتلاطم جامعه صنعتی امروز را دارد و می‌تواند آن را آرام سازد، بیشتر به یک طنز شبیه است تا سخن عاقلانه و



فال و تماشا

گفتی: غزل بگو! چه بگویم، مجال کو؟
شیرین من! برای غزل شور و حال کو؟
پر می‌زند دلم به هوای غزل، ولی
گیرم هوای پرزدم هست، بال کو؟
گیرم به فال نیک بگیرم بهار را
چشم و دلی برای تماشا و فال کو؟
تقویم چار فصل دلم را ورق زدم
آن برگ‌های سبز سرآغاز سال کو؟
رفتیم و پرسش دل ما بی‌جواب ماند
حال سؤال و حوصله قیل و قال کو؟

قیصر امین پور

از شاخه بادام

در دایره‌ای چرخ زدم تا تو بتابی
بعد از شب مرموز، به فردا تو بتابی
بر روی مداری که به ادراک تو می‌ریخت
جاری شده‌ام تا به سراپا تو بتابی
در زمزمه‌ام عطر سرود تو شکفته ست
بر هر غزل و حرف و الفبا تو بتابی
آنقدر شکستم که در این ذوب‌شدگی‌ها
ای جاذبه سینه دریا! تو بتابی
وقت است که در میوه آدم تو بجوشی
در شاخه خشکیده حوا تو بتابی
وقت است که حواری مصلوب تو باشم
در بال زدن‌های مسیحا تو بتابی
در این ظلمات آب حیاتی برسانی
در حجره جادویی بودا تو بتابی
ای حضرت روح‌القدس! از شاخه بادام
بر این همه مرتاض اهورا تو بتابی

صالح محمدی امین

اندیشمندان، از حدود یک قرن پیشتر که ما با
غربیان ارتباط برقرار کرده‌ایم نحوه اندیشه غربیان
در باب هستی و به تعبیر دیگر، جهان‌بینی آنان و
رویکردهای معرفت‌شناختی و فلسفی آنان در
لابلای دیگر کالاهایشان به جامعه ایرانی وارد شده
است و ذهن عده‌ای و بالأخص روشنفکران را فرا
گرفته است.

اندیشه سکولاریستی در جامعه غربی روییده و
بالیده است. پاره‌ای از روشنفکران که این اندیشه را
در باور خود گنجانند به ترویج و تبلیغ آن در این دیار
پرداختند و البته این طرز تفکر در ذهن بسیاری از
صاحب‌نظران غربی مؤثر افتاد. با ظهور انقلاب
اسلامی در میهن ما، عملاً یک اندیشه و یک طرح نو
از اسلام به میدان افکار امروز جهان پای نهاد که
همان اندیشه دین‌محوری و خدامحوری و حاکمیت
مفاهیم و ارزش‌های دینی در اداره جهان توفان‌زده
امروز بود که در مقابل اندیشه سکولاریسم که مبتنی
بر انسان‌محوری است سر برافراشته بود. بی‌گمان
مدعای انقلاب ما هم بر اندیشمندان و سیاستمداران
مغرب زمین که بیش از سه قرن است با دین و
حاکمیت دین و اندیشه‌های دینی سرسازگاری
ندارند و دین را به روزه‌ها و حاشیه‌ها فرا می‌خوانند و
هم بر پاره‌ای از روشنفکران داخلی گران آمده است.
موج مدرنیسم در نظر اینان چنان رخ نموده است که
نتوانسته‌اند در فضای اندیشه خود جایی برای
حاکمیت دین باقی گذارند. انقلاب ما صدای بیداری
و کارآیی و تعالی بخشی دین برای بشر گم‌گشته
امروز است.

کم نیستند آنان که ذهن و اندیشه‌شان جایگاه
همان بینش سکولاریستی است. جالب این که
همین‌ها، مدعی اصلاحات و احیاء اندیشه دینی در
جامعه هستند؛ برای احیای اندیشه دینی در عصر ما
طرحی وسیع باید به اجرا در آید که مبارزه با آفات یاد
شده جزئی از همان طرح است. امید آن که با تلاش
بی‌وقفه آنان که درد و سوز و گداز دین به دل دارند و
امید فرد زندگی و جهانگیر شدن این در جهان پر
اضطراب امروز را در سر می‌پروراند، نور بی‌همتای
دین بر همه جا بتابد. در سایه دین بشر می‌تواند راه
تعالی خود را باز یابد و به کمال واقعی خویش نایل
گردد.

پی‌نوشت‌ها.....

۱. ده گفتار، ص ۱۳۲، انتشارات صدرا، چاپ پنجم

۲. همان، ص ۱۳۳

۳. حق و باطل، انتشارات صدرا، ص ۸۲، ۸۹، ۹۵

